نقش مردم در توسعه پایدار با رویکرد سیستمی
با تأکید بر بررسی منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس (عسلویه)

مجید گلپایگانی

دکترای مدیریت کسب و کار، مدرس و پژوهشگر (نویسنده مسئول)
mg2035@yahoo.co.uk

دریافت مقاله: ۹٤/۵/۱۰ **پذیرش مقاله:** ۹٤/۱۰/۲۲

فصلنامه تخصصی
پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری
شاپا چاپی: ۱۷۰۹-۲۵۳۸
دوره اول، سال دوم، شماره ۲، بهار ۱۳۹۵

چکیده: امروزه، توسعه پایدار، یکی از موضوعات اصلی مورد بحث در محافل توسعه و برنامه‌ریزی کشور است. از این مفهوم برداشت‌های گوناگونی شده است که نکته مشترک تمامی آنها، پایداری و رسیدن به فرآیندی از توسعه است که بتواند پایا و بادوام باشد. لازمه پایداری تعادل است زیرا یک سیستم نامتعادل، ناپایدار نیز خواهد بود و برعکس. تفاوت در انگاره‌های مختلف در تعمیم مفهوم تعادل و پایداری است که شئون زندگی انسانی یعنی رابطه انسان با محیط و انسان با انسان و جوامع را تعریف می‌کند.

توسعه پایدار انسانی، به مفهوم پایداری در تمامی ابعاد اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی است و عقیده بر این است که بدون پایداری و ایجاد تعادل و توازن در تمامی ابعاد جامعه نمی‌توان به یک توسعه بادوام دست یافت. به همین دلیل، توسعه به مانند سیستمی نگریسته می‌شود که عناصر اصلی آن مردم، منابع طبیعی و منافع اقتصادی به شمار می‌روند. ترکیب مطلوب این عناصر بر مبنای فعالیت مردم در قالب یک ساختار اجتماعی، اقتصادی و محیط زیستی مناسب منجر به توسعه پایدار خواهد شد.

مردم در دستیابی به توسعه پایدار یا استفاده صحیح از منابع و فرصت‌ها و توزیع عادلانه آن نقش اصلی و محوری دارند. در این مقاله ضمن طرح و بیان مفهوم توسعه پایدار با رویکرد سیستمی به عوامل تهدیدکننده توسعه پایدار از جمله، بحران‌های اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی در سطح جوامع پرداخته‌ایم و نقش مردم به عنوان عنصر اصلی توسعه، در کنار موسسات تجاری، منابع طبیعی و محل‌های زندگی مورد توجه قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: مردم، توسعه پایدار، رویکرد سیستمی، پایداری، توسعه پایدار انسانی

مقدمه

افزایش رفاه و بهبود سطح زندگی مردم و جامعه یکی از آرمان‌های تمامی کشورهاست. در طی نیم قرن اخیر، تلاش‌های بسیاری برای رسیدن به سطح قابل‌قبولی از پیشرفت و توسعه صورت گرفته که همراه با موفقیت‌ها و شکست‌های نسبی بوده است. بر اساس تجاربی که تا به امروز به دست آمده، توافقی همگانی بر سر مفهوم توسعه، اصول و اهداف آن، ساز و کار توسعه و راه‌های رسیدن به آن در حال شکل‌گیری است. از جمله این که «توسعه با مردم و نه با تولید شروع می‌شود و محتوای آن نه در استیلای انسان بر طبیعت، بلکه در هماهنگی با آن است، توسعه باید حق انسان‌ها را افزایش دهد و فرصت‌های برابر، کارایی بیشتر، عدالت فراگیر و محیطی پایدار به وجود آورد» (سازمان ملل متحد، ۱۹۹۴، ۳). «رهیافت‌های مرسوم توسعه که مترادف ایجاد و تداوم رشد اقتصادی بوده و با میزان تولید ناخالص داخلی و درآمد سرانه سنجیده می‌شود» (تودارو، ۱۳۶۴، ۳۳)، به‌رغم دستاوردهای مثبت و غیرقابل‌انکاری که داشته‌اند، پیامدها و عملکرد نگران‌کننده‌ای نیز به همراه داشته است.

نگرش یک‌سویه یا غیرسیستمی الگوهای توسعه به یک سیستم پیچیده و دارای ابعاد گوناگون انسانی و طبیعی، مهمترین نگرانی‌ها در مورد عملکرد این الگوهای توسعه است. نگرش خطی و تجزیه‌گرایانه به پدیده‌هایی با ماهیت سیستمی، باعث بروز بی‌نظمی‌هایی در جریان عمل این پدیده‌ها شده است. بسیاری از عدم‌تعادل‌های زیست‌محیطی، انسانی و اقتصادی در سطح جوامع به دلیل به هم خوردن پایداری این سیستم‌ها و واکنش به عدم‌تعادل و ناپایداری است که ناشی از طرز نگرش و عمل الگوهای مرسوم توسعه است. درواقع جزءنگری[1] و فقدان کل‌گرایی[2] در اصول حاکم اقتصاد کنونی و الگوهای توسعه مبتنی بر اقتصاد، موجب اتکای یک‌جانبه بر روابط پولی و انسان می‌شود. هزینه‌های اجتماعی و بوم‌شناسی در محاسبات وارد نمی‌شود و خلاصه این‌که رشد و توسعه اقتصادی تک‌بعدی و غیرپایدار به دست می‌آید.

طرح مسأله

یک جامعه، سیستمی متشکل از اجزای مختلف شامل افراد، نهادها، ساختارها، فرایندها، فضاها و کارکردها است که در پیوند متقابل با یکدیگر، هویت سیستم را مشخص می‌نمایند. این سیستم زمانی می‌تواند به بقای خود ادامه دهد که از تعادل لازم برخوردار باشد. لازمه برقراری تعادل در یک سیستم این است که تمامی اجزا و عناصر در جایگاه خود قرار گیرند، نقش خود را به درستی ایفا کنند و پیوند منطقی بین آن‌ها برقرار باشد.

1. Elementarism
2. Holism

پرسش‌های اساسی که در اینجا مطرح شده این است که:

- چگونه می‌توان به یک سیستم اجتماعی و اقتصادی متعادل دست یافت؟
- برای رسیدن به سطح مطلوب کیفیت زندگی اجتماعی چه راهی را باید دنبال کرد؟
- چگونه می‌توان به یک روند تغییر مطلوب و پایدار دست یافت؟
- نقش و جایگاه مردم و جامعه در این سیستم چگونه است؟

تلاش برای توسعه‌یافتگی و پاسخ به پرسش‌های فوق، صاحبنظران مسائل توسعه را بـه ایـن اتفـاق نظر رسانده که توسعه واقعی، توسعه‌ای است که پایدار باشد و برای این‌کـه توسـعه پایـدار باشـد، بایـد متعادل باشد و بتواند رابطه متعادل بین اجزای سیستم به وجود آورد. در منابع مختلف، تعاریف متعـدد و فراوانی از توسعه پایدار[1] ارائه شده است. این تعاریف بیشتر به ایدیولوژی‌های مختلف زیست‌محیطـی، اجتماعی و اقتصادی مرتبط هستند. متداول‌ترین تعریف از پایداری[2] تعریفی است که کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه[3] یا کمیسیون براندلند[4] ارائه داده است. کمیسیون مذکور توسعه پایدار را به ایـن صورت تعریف می‌کند: «توسعه‌ای که احتیاجات نسل حاضر را بدون لطمه زدن به توانایی‌های نسل‌های آتی در تامین نیازهای خود برآورده نماید» (کمیسیون جهانی محیط زیسـت، توسـعه، ۱۹۸۷، ۴۳). بـر اساس تعریف فوق، قبل از این‌که هر جامعه‌ای بتواند به پایـداری برسـد، عـدالت بـین نسـل‌هـا و درون نسل‌ها باید تامین شود. به نظر می‌رسد برای آن‌که توسعه پایدار از لحاظ اخلاقی باثبات باشد نیـاز دارد که سطح زندگی اقشار کم‌درآمد جامعه را بهبود بخشد و با تاکید خاص بر رفاه افراد فقیر، امکان بهبـود استاندارد زندگی مردم را فراهم آورده و در عین حال از وارد آمدن خسـارات جبـران‌ناپـذیر بـر سـرمایه نسل‌های آینده ممانعت نماید. به عبارت دیگر آنچه مورد نیاز است «عدالت در بهره‌برداری از فرصت‌ها و قرارداد اجتماعی بین نسل‌ها است که فرصت‌هایی مشابه با گذشته برای آینـدگان فـراهم آورد» (پـیج ۱۹۹۴، ۴۳)[5].

همان‌گونه که در رویکرد سیستمی مطرح است، برای این‌که یک سیستم پایدار باشد، بایـد متعـادل باشد و سیستم‌های نامتعادل ناپایدار نیز هستند (چادویک، ۱۹۷۸)[6]. به عبارت دیگر، لازمه «پایـداری» تعادل است. برداشت‌های مختلفی از توسعه پایدار در تعمیم مفهوم تعادل و پایداری وجود دارد. گروهی مانند طرفداران محیط زیست به تعادل در رابطه انسان و محیط زیست طبیعی اکتفا می‌کننـد. گروهـی دیگر که بیشتر صاحب‌نظران توسعه اجتماعی و اقتصادی هستند، آن را به تمامی شئون زندگی انسـان،

1. Sustainable Development (SD)
2. Sustainability
3. World Commission on Environment and Development (WCED)
4. Brundtland Commission
5. page
6. Chadwick

یعنی رابطه انسان با محیط و انسان با انسان و جوامع تعمیم می‌دهند. از نظر این گروه، محیط زیست طبیعی، بستر حیات را فراهم می‌سازد و حفظ آن، شرط لازم حیات است. توسعه پایدار تنها حفظ محیط زیست نیست، چرا که لازمه برقراری این شرط، تعادل اقتصادی و اجتماعی است. جامعه‌ای می‌تواند رابطه متعادل با محیط زیست برقرار نماید که از سطح عدالت اقتصادی و اجتماعی قابل‌قبول نیز برخوردار باشد. در جامعه‌ای با اکثریت فقیر و اقلیت ثروتمند یا در جامعه‌ای که شرایط یکسانی در بهره‌مندی از منابع و فرصت‌های توسعه برای تمامی قشرها و گروه‌های جامعه فراهم نباشد، توسعه به تحقق نخواهد پیوست و در صورت تحقق نیز ناپایدار خواهد بود.

مردم‌شناسی مدیریت

مدیریت بر یک جامعه امری بسیار مهم است و چگونگی مدیریت کلان یک جامعه می‌تواند در سعادتمندی مردم آن جامعه تاثیر زیادی داشته باشد. از یک نگاه، مفهوم اصلی مدیریت کلان ملی، تدبیر و چگونگی ساخت و اداره یک جامعه است. مدیریتی که با استفاده از حداقل منابع و امکانات و با موجود بودن همه محدودیت‌ها می‌تواند حداکثر مطلوبیت را به شکل عادلانه برای آحاد مردم جامعه تامین نماید. مرتبط شدن مدیریت با سایر موضوعات از جمله جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی، علم مدیریت را در شکل نوین با مسایل بیشتری درگیر می‌نماید و مدیران لازم است از این دانش‌ها و ارتباط آن‌ها با جامعه، سازمان و شرکت خود آگاه باشند.

امروزه، مفاهیم حکمرانی خوب[1] یا حاکمیت شایسته به گونه‌ای فزاینده در ادبیات توسعه، مورد استفاده قرار گرفته است. معنای ساده حکمرانی فرایند تصمیم‌گیری و فرایندی است که به وسیله آن تصمیمات اجرا می‌شوند یا نمی‌شوند. حکمرانی خوب هشت مشخصه اصلی دارد: مشارکت مردم، اجماع‌محوری، مسئولیت‌پذیری، شفافیت، پاسخگویی، اثربخشی و کارایی، منصفانه بودن و همه‌گیر و پیرو حکومت قانون بودن. این شکل حکمرانی، باعث می‌شود که فساد به حداقل ممکن کاهش یابد، دیدگاه‌های اقلیت‌ها و صدای اقشار آسیب‌پذیر، در تصمیم‌گیری در نظر گرفته شده و نیازهای حال و آینده جامعه پاسخ گفته شود (بلاوفیلد و فریناس، ۲۰۰۵). حکمرانی در چندین زمینه می‌تواند استفاده شود، مثل: حاکمیت شرکتی، حاکمیت بین‌المللی، حاکمیت ملی و حاکمیت محلی. در اینجا، حاکمیت شایسته در ارتباط با رویکرد انسانی، زیست‌محیطی و مدیریت توسعه پایدار است.

مردم‌شناسی مدیریت و تحلیل تاثیر متقابل فرهنگ‌های مردم اقوام مختلف در جامعه و به خصوص در حوزه منابع انسانی سازمان‌ها و به ویژه در شرکت‌های چندملیتی و کشورهای مهاجرپذیر در زمینه فرهنگ سازمانی، دانش علوم رفتاری و کاربرد آن در مدیریت رفتار سازمانی اهمیت بسیاری پیدا کرده

1. Good Governance

است. تنوع فرهنگی سازمان و پیچیدگی مدل‌های اقتضایی مدیریت، رهبری، کنترل و ایجاد انگیزه کاری برای کارکنان و در عین حال ضرورت هم‌سویی و هماهنگی فرهنگ سازمانی، با استراتژی و باورهای مدیران ارشد و انتخاب شیوه مدیریت متناسب با فرهنگ بومی یا در صورت ضرورت اقدام به تغییر و تحول فرهنگ سازمان، این تدابیر را مورد توجه خاص قرار داده است. به تعبیری دیگر مدیران و مسوولان در سطح ملی و سازمانی بهتر است حتی‌المقدور مردم‌شناسی فرهنگی را در مدیریت رفتار سازمانی اعمال نمایند (کرامر، جی۲۰۰۲)[1].

توسعه اقتصادی و پایداری

از جمله قوانین توسعه پایدار این است که یک نظام اقتصادی باید حداقل به اندازه مجموع کاهش ارزش سرمایه‌های مصنوعی و سرمایه‌های طبیعی، ذخیره داشته باشد. در خصوص توسعه اقتصادی و توسعه پایدار دو جنبه کلیدی وجود دارد.

نکته اول، روشن ساختن تضاد بین توسعه اقتصادی کوتاه‌مدت و نیازهای زیست‌محیطی بلندمدت است. هدف دولت‌ها در کشورهای توسعه‌یافته، تامین و حفظ تداوم رشد اقتصادی است. سود این رشد برای مردم به صورت بالا رفتن سطح استاندارد زندگی است که بر اساس افزایش سرانه مصرف شخصی تعریف می‌شود. ناسازگاری بین بالا رفتن شاخص‌های سطح زندگی بر اساس افزایش سطح مصرف سرانه و مجموع عوامل و شرایط پایداری زیست‌محیطی در درازمدت، یکی از مسایل حاد در این زمینه است. اگر این مساله را در نظر بگیریم که هدف و آرزوی بسیاری از کشورهای در حال توسعه نیز رسیدن به استانداردهای زندگی در کشورهای پیشرفته و توسعه‌یافته است، موضوع رابطه توسعه اقتصادی و پایداری جدی‌تر و حادتر می‌شود (بلوز و پین، ۱۹۹۹، ۲۵۳)[2].

دومین نکته در این خصوص، بالا رفتن میزان تمرکزگرایی و قطبی شدن به منزله یکی از نتایج جریان توسعه مبتنی بر رشد اقتصادی است. این تمرکزگرایی و قطبی شدن در تمامی ابعاد اجتماعی و اقتصادی جامعه، به ویژه شهرهای بزرگ در مقیاس جهانی وجود دارد. چنین تمرکزگرایی و عدم‌تعادل‌هایی به طور اصولی از نظر اجتماعی ناپایدار و از نظر زیست‌محیطی ایجادکننده مانع برای دستیابی به توسعه پایدار است. این پدیده و گسترش آن در شهرها به ویژه شهرهای بزرگ به طور غیرقابل‌انکاری با تخریب محیط زیست ارتباط مستقیم دارد. همچنان که بین افزایش اندازه شهر و ناپایداری، ارتباط مستقیمی وجود دارد و شهرهای بزرگتر با مسایل زیست‌محیطی همچون آلودگی هوا و آب روبه رو هستند (هال، ۲۰۰۱، ۱۷۴)[3].

1. Cramer, J.
2. Blowers and pain
3. Hall, T

امروزه، توسعه اقتصادی چه به لحاظ نیاز به حجم فزاینده‌ای از منابع، به ویژه منابع تجدیدناپذیر فسیلی و چه به لحاظ ضایعاتی که فراتر از قدرت جذب محیط تولید می‌کند، قابل‌تداوم نیست. بنابراین باید به دنبال توسعه‌ای بود که این ویژگی‌ها را داشته باشد:

- نیازهای پایه‌ای انسانی و اجتماعی مانند دسترسی به وسایل تامین معاش، حق انتخاب و مشارکت در تامین سرنوشت، دسترسی به محیط سالم و خدمات پایه را پاسخگو باشد.
- مصرف منابع طبیعی تجدیدناپذیر را به حداقل ممکن برساند و فناوری جایگزین را دنبال کند.
- مصرف منابع تجدیدناپذیر را در حد توان باز تولید آن‌ها کنترل کند.
- تولید آلاینده‌ها و ضایعات در حد ظرفیت جذب محیط صورت گیرد.

در برابر الگوهای پیشین توسعه که در آن انسان به وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف اقتصادی تبدیل شده است و مصرف‌گرایی بیش از ظرفیت جبران محیط طبیعی، یکسان‌سازی اقتصادی، اجتماعی و محیط زیستی از ویژگی‌های آنهاست. به الگویی از توسعه نیاز است که در آن، روند بهبود همه جانبه و کل سیستم فراهم شود (گودلند،۱۹۹۲، ۶۴). در چنین الگویی، تحول اساسی در دیدگاه اقتصادی که در برخورد با محیط زیست و سرمایه طبیعی، مصرف‌گرا و اسراف‌گر نباشند، بلکه بوم‌مدار[1] باشد و در نهایت ودیعه الهی حیات، زمین و منابع آن را برای نسل‌های آینده نیز پاسداری کند. در واقع، توسعه علاوه بر این که باید اقتصادی باشد، انسانی نیز باید باشد. امنیت انسانی فراگیر و ایجاد شرایط مناسبی برای رسیدن به آن، باعث طرح الگوی جامع‌تری از توسعه پایدار تحت عنوان «توسعه انسانی پایدار» شده است. توسعه انسانی و پایداری هر دو اجزای طرح کلی واحدی هستند که هیچ‌گونه تنشی بین آن‌ها وجود ندارد، بلکه این دو مفهوم مکمل یکدیگر هستند. لذا، توسعه انسانی پایدار در واقع توسعه‌ای است که نه تنها باید رشد اقتصادی به همراه داشته باشد، بلکه باید منافع رشد اقتصادی را منصفانه توزیع کند. به جای تخریب محیط زیست، آن را بسازد و به جای راندن مردم به حاشیه، آن‌ها را از قدرت برخوردار کند. در جهت برابری فرصت‌ها گام بردارد و با گسترش عرصه انتخاب‌ها و فرصت‌ها برای فقرا و تهیه وسایل مشترک، آنان را برای تصمیم‌های موثر در زندگی‌شان در اولویت قرار دهد. «توسعه انسانی پایدار با تاکید بر عدالت درون-نسلی، در کنار عدالت بین-نسلی سعی در توانمند ساختن نسل حاضر و آتی دارد تا بتوانند بهترین استفاده را از توانایی‌های بالقوه خود به عمل آورند» (سازمان ملل متحد، ۱۹۹۴، ۶).

استفاده از شاخص‌های ترکیبی همچون شاخص توسعه انسانی[2] نشان می‌دهد که توسعه را نمی‌توان بر اساس یک یا چند شاخص جداگانه سنجید. در بسیاری از موارد ممکن است شاخص‌هایی همچون درآمد سرانه یا تولید ناخالص داخلی بهبود نشان دهد، در حالی که از توسعه واقعی خبری نباشد.

1. Ecocentric
2. Human Development Index (HDI)

بررسی‌ها نشان داد که در جهان سوم متوسط درآمد سرانه بیش از هر زمان دیگری رشد داشته است. اما در کنار آن، مسایلی مانند بیکاری، قحطی، سوءتغذیه، فقر و گرسنگی نیز با همان سرعت رشد یافته‌اند (مشاورین دی اچ وی، ۱۳۷۱). شاخص توسعه انسانی نتیجه کوششی است به منظور رها شدن از دیدگاه توسعه تولیدمحور که بر تولید ناخالص داخلی تاکید دارد و جایگزین کردن دیدگاه دیگری که انسان‌محور است. بنابراین، اگر توسعه را روند تغییر از وضعیت موجود و ناپایدار به وضعیت مطلوب و پایدار بدانیم و وضعیت مطلوب یا آرمانی را که هدف چنین توسعه‌ای است، همان توسعه انسانی پایدار تعریف کنیم، برای سنجش و ارزیابی آن، دو معیار درجه انسانی بودن و درجه پایداری توسعه باید مورد توجه قرار بگیرد. در چنین الگویی، توسعه، فرایندی در جهت استفاده بهینه از منابع و فرصت‌ها خواهد بود؛ اجزا و زیرسیستم‌های اصلی تشکیل‌دهنده این فرایند، عبارت خواهند بود از مردم، منابع و منافع (مدل ۳ م) که اجزا در ارتباط متقابل و چندجانبه با یکدیگر هستند. پیوند مطلوب این اجزا، باعث افزایش کارایی سیستم و در واقع افزایش پایداری، تعادل و بازده سیستم توسعه می‌شود که در شکل ۱ نشان داده شده است.

نقش مردم در توسعه پایدار

بررسی آنچه در جریان توسعه، در به خصوص کشورهای جهان سوم می‌گذرد، نشان می‌دهد که دولت‌های حاکم بیشتر گرایش دارند مردم را پشت صحنه نگه دارند. بر اساس این دیدگاه، توسعه برای مردم نیست، بلکه «مردم» هدف توسعه هستند و در بسیاری موارد، حتی منابعی برای توسعه‌اند. الگوی توسعه پایدار واقعیتی است که بر اساس القای یک روند از بالا به پایین به وجود نمی‌آید و گروهی خاص نمی‌توانند آن را برای گروهی دیگر یا مکان و زمانی دیگر تنظیم نماید؛ بلکه حالتی است که از بطن جامعه برانگیخته می‌شود و تمامی اجزای جامعه از قشرهای مختلف مردم تا منابع و امکانات به طور مستمر و مستقیم درگیرند. مردم و اجتماع انسان‌ها در نظریه زیست-منطقه‌گرایان[1] که مبتنی بر توسعه پایدار است، دارای مفهوم ویژه‌ای هستند و عبارتند از گروهی از مردم با روابط اجتماعی که در محدوده‌ای جغرافیایی ساکن هستند (جاری۱۹۹۱)[2]. محل زندگی در رابطه‌ای مستمر بین انسان‌ها و محیط باعث شناخت صحیح و انتظارات متناسب با ظرفیت‌های طبیعی خواهد شد که به نوبه خود امکان برقراری تعادل و عدالت در روابط اجتماعی و بوم‌شناسانه یا زیست‌محیطی را خواهد داد. «در چنین اجتماعی، تضاد منافع فرد–جمع و انسان-طبیعت فرو می‌ریزد و توسعه، پایدار می‌شود» (صرافی، ۱۳۷۷، ۱۴۱).

در واقع، در توسعه پایدار بیشتر بر سازماندهی مناسب و سیستمی روابط بین انسان و شرکت‌ها و

1. bio-regionalists
2. Jary

انسان با طبیعت و محیط زندگی برای رسیدن به تعادل پایدار اجتماعی، اقتصادی و زیست‌محیطی تاکید می‌شود. این مفهوم به سه رکن اصلی توسعه پایدار[1] یا مدل 3P معروف است که شامل مردم[2]، سود[3]، منابع[4] است. فصل مشترک و تعادل بین هر سه عامل موجب پایداری[5] در توسعه جامعه و کسب و کارها خواهد شد. در همین راستا و بر اساس «مدل ۳م»[6] نقش «مردم» شامل جوامع شهری و روستایی، «منابع» به مفهوم منابع طبیعی و سرزمینی و «منافع» شامل موسسات تجاری، شرکت‌ها و سازمان‌ها سه رکن اصلی پایداری است. یکی از الزامات پایداری، درگیر کردن مردم در فرایند توسعه است زیرا برای این‌که رشد و توسعه بتواند پایدار باشد و از نسلی به نسل دیگر تداوم یابد، محوریت مردم و اجتماع باید مورد تاکید قرار گیرد. اتکای اساسی رهیافت توسعه پایدار، جامعه مدنی است که در واقع، نهاد مستقل، خودجوش و خودمختاری است که فضای بین دولت متمرکز و افراد پراکنده را پر می‌کند و اختیارات را با پاسخگویی مسئولان و مشارکت مردم همراه می‌سازد. جامعه مدنی برای نیل به توسعه بر پایه زیست منطقه یا حوزه محیط طبیعی الزامی است. یعنی، «اصالت دادن به روابط بوم‌شناسانه و روح همیاری اجتماعی با یکپارچگی نیازهای مادی و معنوی همراه است» (همان، ۱۴۶).

اگر بپذیریم که مردم و اجتماع انسان‌ها بدنه اصلی و بطن توسعه‌ای همه‌جانبه، فراگیر و پایدار را تشکیل می‌دهند، توجه به این نکته نیز ضروری است که مردم در چنین الگویی، باید به مفهوم بسیط آن در نظر گرفته شوند. یعنی باید اکثریت ممکن مردم با وجود گوناگونی و تنوع اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در فرآیند توسعه درگیر شوند و نه تنها مفهوم کمی مردم و اجتماع باید مورد نظر باشد، بلکه تمامی داشته‌ها و دستاوردهای این مردم نیز باید مورد توجه قرار گیرند. مردم در ارتباط متقابل خود با محیط زیست طبیعی و انسانی در طول زمان به مجموعه‌ای از تجارب و سازگاری‌ها دست یافته‌اند که به صورت موسسات مختلف تولیدی، اجتماعی و فرهنگی در قالب نظام اجتماعی، اقتصادی، عرف محلی و دانش بومی تبلور یافته است.

در بسیاری از موارد کلید پایداری توسعه و دستیابی به توسعه‌ای منطبق با شرایط زیست‌محیطی و انسانی در توجه به همین فرهنگ بومی و دستاوردهای آن نهفته است. بنابراین با توجه به جایگاه و نقشی که مشارکت مردم در توسعه پایدار انسانی دارد، در خصوص انسانی بودن و پایدار بودن توسعه باید از چند زاویه به مردم توجه شود. از بعد کمی، جمعیت انسان‌ها و جوامع، و از بعد کیفی، توزیع آثار توسعه‌یافته و فرصت‌ها، فقر، کیفیت زندگی و عدالت اجتماعی و اقتصادی است.

---

1. Triple Bottom Line
2. people
3. profit
4. planet
5. Sustainability

۶. مدل «۳م» اقتباسی است که توسط نویسنده مقاله از مدل «3P» انجام شده است و استفاده از آن با ذکر مرجع بلامانع است.

نقش منابع طبیعی در توسعه پایدار

محدودیت منابع و به خطر افتادن منابع محدود از عوامل اصلی طرح نگرش‌های جدید به توسعه و توجه به پایداری آن است. در مفهوم توسعه پایدار انسانی، توسعه با بهره‌برداری منطقی و بهینه از منابع و فرصت‌ها مترادف شده است. امروزه دیگر صحبت از حفظ محیط زیست، منابع طبیعی، جنگل‌ها، مراتع و سایر منابع محیط زیستی نه موضوعات تخصصی ویژه رشته‌ای خاص بلکه موضوع ادامه بقای انسانی، عدالت اجتماعی و اقتصادی و توسعه پایدار است. مفهوم دهکده جهانی یا سفینه فضایی زمین که انسان‌ها سرنشینان آن به شمار می‌روند و حیات این سرنشینان بر ذخایر محدود و صدمه‌پذیر آب و خاک و هوا متکی است، امروز عینیت بیشتری یافته و درک آن فراگیرتر شده است. همچنان که جمعیت این سفینه بیشتر می‌شود و فشار بر منابع آن افزایش می‌یابد به گونه‌ای که بقایای کل آن در خطر قرار می‌گیرد، ضرورت شناخت ساز و کار روابط متقابل بین عوامل زیست‌محیطی، بنگاه‌های اقتصادی و جامعه انسانی بیشتر می‌شود.

اگر بپذیریم که وضعیت یک مساله را ضرورت آن مشخص می‌کند، نه قدمت آن، مساله شناخت روابط اقتصادی جامعه انسانی و محیط طبیعی برای اصلاح آن و افزایش کارایی بازده سیستم ضروری است. بین تداوم بقای انسان روی زمین و محیط طبیعی، ارتباط و همبستگی شدیدی برقرار است. شدت این همبستگی به حدی است که نقصان در هرکدام از این عوامل طبیعی می‌تواند به منزله پایان حیات انسانی باشد. چنان‌که بیش از هشتاد درصد کل تولید سالانه مواد اولیه جهان به وسیله خاک سیاره زمین تامین می‌شود و عملکرد آن در زمینه سازگاری انسان و محیط طبیعی و منافع معیشتی انبوه جامعه انسانی را تعیین می‌کند (جمعه‌پور، ۱۳۸۲). نظام اقتصادی کنونی که تمامی کالاهای مادی و خدمات ضروری را برای استاندارد نوین زندگی فراهم می‌کند، بدون حمایت سیستم‌های زیستی شامل انسان‌ها، خاک، هوا، آب، گیاهان و حیوانات و روابط متقابل بین آن‌ها قادر به فعالیت نخواهد بود. نظام اقتصادی، یک نظام باز است که در جریان عمل برای فراهم نمودن کالاها و خدمات و یا ثروت برای انسان، باید منابع را از طبیعت استخراج کند، آن‌ها را فرایندسازی نماید و تلفات و ضایعات منابع را به محیط بازگرداند.

بنابراین هر چه منابع بیشتری از محیط زیست جذب سیستم اقتصادی شود، ضایعات بیشتری به محیط بازگردانده می‌شود. این امر موجب شده است بر ظرفیت محدود منابع و محیط زیست فشار بیشتری وارد آید. استفاده بی‌رویه از منابع، علاوه بر تهی شدن این منابع، متضمن تولید ضایعاتی است که در نهایت به محیط زیست بازگردانده می‌شود. وجود ضایعات و منابع تهی شده به این معنی خواهد بود که نسل آینده و طبقه محروم نسل حاضر نه تنها با منابع تمام شده روبه‌رو است، بلکه باید هزینه مضاعف شرایط زیست در محیطی ناسالم را نیز بپردازد. این روند، نتیجه عدم‌توجه به روابط

زیست‌محیطی در سطح سیستم حیات است که بر مبنای روابط متقابل، تمامی عناصر آن استوار است و نتیجه آن نیز به خطر افتادن پایداری سیستم حیات که انسان جزیی از آن به شمار می‌رود، خواهد بود (ترنر و دیگران، ۱۹۹۳، ۶).

بنابراین در خصوص منابع طبیعی و توسعه پایدار سازماندهی و بهینه‌سازی روابط بین انسان و منابع طبیعی و زیست‌محیطی یکی از اصول اساسی به حساب می‌آید. توسعه انسانی پایدار به دنبال الگوهایی از تولید به مصرف مادی و اقتصادی است که تکرارشدنی و مطلوب هستند. در این الگوها منابع طبیعی به منزله کالایی رایگان که کشوری، نسلی یا فردی بنا به میل خود آن را تاراج نماید، تلقی نمی‌شود. ازاین‌رو، در این الگوها منابع محیطی پایان‌پذیر با هر دارایی کمیاب دیگری یکسان است و بهره‌برداری از آن‌ها باید تابع سیاست‌های معقولی از مدیریت دارایی‌ها باشد. بر مبنای این دیدگاه، تقسیم منابع تجدیدپذیر و تجدیدناپذیر، مفهومی ندارد. همه منابع، تمام‌شدنی و فناپذیرند و نحوه بهره‌برداری و استفاده از منابع است که درجه کمیابی یا تهی شدن یا نشدن آن‌ها را تعیین می‌کند. در این چارچوب مدیریت منابع زیستی و نحوه دسترسی به آثار استفاده از این منابع، بیش از مقدار آن اهمیت دارد و مشارکت اساسی مدیریت در منابع، تعیین‌کننده سرنوشت توسعه پایدار است.

نقش محل‌های زندگی در توسعه پایدار

محل‌های زندگی و به ویژه سکونتگاه‌های شهری در کشورهای در حال توسعه عامل بسیاری از مسایل زیست‌محیطی و گسترش بحران‌های اقتصادی و اجتماعی هستند. گسترش پدیده شهرنشینی و افزایش اهمیت شهرها که حدود شصت درصد تولید ناخالص ملی را تولید می‌کنند و بهبود مدیریت آن‌ها می‌تواند به توسعه ظرفیت بهره‌وری، بهبود شرایط زندگی برای مردم و مدیریت منابع طبیعی در جهت افزایش پایداری بیانجامد. شهرها به عنوان محل زندگی مردم، یک عنصر کلیدی در مسیر حرکت به سمت پایداری و جهان پایدار شناخته شده‌اند. بدیهی است که شهرها آثار جدی بر محیط زیست داشته باشند، اثر توسعه شهرها بر محیط زیست و توسعه پایدار باید بسیار جدی گرفته شود. همچنین شهرها به عنوان محل استقرار شرکت‌ها، سازمان‌ها و موسسات آموزشی که مردم ساکن شهرها عمده وقت خود را با کار در آن‌ها بسر می‌برند، اهمیت بیشتری پیدا کرده‌اند. بر همین اساس امروزه مساله پایداری و رابطه متقابل بین محل زندگی (شهرها)، مردم، موسسات و محیط زیست یکی از مسایل اصلی در مطالعات و برنامه‌ریزی توسعه شهری، منطقه‌ای و ملی به شمار می‌رود.

شهرها بیشترین سهم را در مسایل زیست‌محیطی همچون آلودگی و کاهش منابع دارند، در حالی که «کمتر از دو درصد سطح زمین را اشغال کرده‌اند ولی حدود نیمی از جمعیت جهان را در خود جای داده‌اند که حدود سه چهارم منابع جهان را مصرف و عمده زباله جهان را تولید می‌کنند» (بلوز و پین،

۱۹۹۹، ۲۴۹). افزایش بیشتر نرخ شهرنشینی به ویژه در کشورهای در حال توسعه منجر به گسترش فزاینده نیازهای زیست‌محیطی جمعیت شهری خواهد شد. هر چند ظاهراً مسایل شهری جنبه محلی دارند، ولی مقیاس شهرنشینی و پیامدهای آن به ویژه از بعد زیست‌محیطی، آثار آن را جهانی می‌سازد. مشکلات زیست‌محیطی ایجاد شده به وسیله شهرها به شکل شدیدتری در داخل شهرها ظاهر می‌شوند. مسایل زیست‌محیطی همچون آلودگی هوا، آب، خاک و عوارض آن یا کاربردهای صنعتی پیشین در سطح شهرها، مشکلات بهداشتی زیادی را به همراه داشته، در توسعه شهرها و ایجاد محیط سالم شهری مانع ایجاد می‌کنند. هزینه‌های افزایش بی‌رویه شهرنشینی و مسایل زیست‌محیطی ناشی از آن بر گروه‌های اجتماعی مختلف آثار ناهمگونی دارند. اثر این مشکلات بر گروه‌های آسیب‌پذیر شدیدتر است. این گروه‌ها توانایی محافظت از خود در مقابل مشکلات زیست‌محیطی را ندارند و بیشتر در معرض آثار نامطلوب آن قرار می‌گیرند. «اسکان در نواحی حاشیه‌ای شهرها و در مجاورت مکان‌های دفع زباله و فاضلاب شهری یا مکان‌های آلوده، آلونک‌نشینی و زندگی در اماکن نامناسب میزان آسیب‌پذیری و خطر تولد در میان این گروه‌ها را به شدت بالا می‌برد. همچنین فرایندهای اقتصادی مختلف در سطح شهرها همچون صنعت‌زدایی و تغییر کاربری اراضی، پیامدها و احساس متفاوتی در گروه‌های اجتماعی مختلف به همراه دارند. این آثار متفاوت بر گروه‌های اجتماعی در شهرهای بزرگ و مرکزی جهان سوم شکل نمایان‌تری پیدا می‌کند (هال، ۲۰۰۱، ۱۷۱). با توجه به ارتباط قوی بین پدیده شهرنشینی و پایداری در توسعه از نظر زیست‌محیطی، اقتصادی و اجتماعی در منشور جهانی توسعه پایدار نیز به این موضوعات توجه ویژه شده است. ارتباط متقابل و تعامل پیوسته بین عوامل مختلف درگیر در توسعه شهری شامل بخش‌عمومی، خصوصی و اجتماعات محلی در قالب یک سازماندهی مشارکتی، لازمه رسیدن به توسعه پایدار شهری است.

نقش موسسات تجاری در توسعه پایدار

از دهه‌های آخر قرن بیستم، پارادایم جدیدی در علم مدیریت آغاز شد. در طی این سال‌ها، با توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات، و شبکه‌های اطلاعاتی و اجتماعی، جهانی‌شدن شرکت‌ها نیز سرعت گرفته است. اکنون اندازه برخی شرکت‌ها در حد دولت‌ها و کشورها است. حتی برخی از این شرکت‌ها تا ده‌ها میلیون نفر کارمند در سراسر دنیا دارند. از سوی دیگر معضلات جهانی همچون ورشکستگی شرکت‌های بزرگ چندملیتی و تاثیر آن بر اقتصاد و جامعه، استفاده از کودکان کار، پایمال‌شدن حقوق و دستمزد اولیه کارگران ارزان در برخی نقاط جهان، تولید محصولات مخرب محیط زیست، تضییع حقوق شهروندی و بروز مشکلات اجتماعی و گرم شدن زمین، از جمله دغدغه‌های جامعه جهانی در چند دهه گذشته بوده است.

این‌گونه بود که پارادایم پایداری آغاز شد و در ادامه مباحث توسعه پایدار موضوعاتی همچون پایداری شرکتی[1]، حاکمیت شرکتی[2]، اخلاق کسب وکار، استراتژی‌های کسب و کار سبز و مسئولیت اجتماعی شرکتی[3] هر روز جای خود را در مباحث مدیریتی و اجرایی شرکت‌ها باز کرد، تا جایی که امروزه جزو مهم‌ترین و چالشی‌ترین موضوعات سازمان‌ها، دولت‌ها و شرکت‌ها محسوب می‌شوند. رویکرد جهانی در مقابله با این مسایل نیز متفاوت بوده است. در این زمینه، معاهدات و کنوانسیون‌های بین‌المللی و جهانی در خصوص گرمایش زمین یا برنامه توسعه سازمان ملل، معاهده جهانی و اهداف هزاره سازمان ملل را می‌توان نام برد. در حوزه قوانین و مقررات شرکت‌ها نیز سازمان‌های اقتصادی منطقه‌ای و جهانی، بورس‌های کشورها، موسسات رتبه‌دهنده شرکت‌ها و سازمان بین‌المللی استاندارد (ایزو) نیز به تدوین روش‌ها و مقررات جدید در این زمینه‌ها پرداختند.

شرکت‌ها برای این‌که بتوانند انتظارات حال و آینده سهام‌داران، کارکنان، تامین‌کنندگان، مشتریان، شرکا، بانک‌ها، اعتباردهندگان، محیط‌زیست و نسل‌های آینده را برآورده سازند و از سوی دیگر برای جلب سرمایه و تامین و جایگزینی منابع تجدیدناپذیر خود اقدام نمایند، باید بتوانند منابع انسانی، منابع مالی و منابع اطلاعاتی خود را مدیریت نمایند. نقش مدیریت و حاکمیت به عنوان هدایت‌گر کلیه منابع و فعالیت‌های شرکت‌ها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، به طوری که می‌توان آن را مغز متفکر یک واحد اقتصادی دانست. نقش‌ها و مسئولیت‌های اعضای هیات مدیره و مدیران شرکت‌ها در سیستم راهبری یا حاکمیت شرکتی بسیار مهم و تاثیرگذار است. تحولات اقتصادی و اجتماعی در ایران نیز حرکت به سوی اقتصاد مبتنی بر بازار و تقویت و احیای مجدد بخش خصوصی را آغاز کرده است. این حرکت، با تبدیل شدن بازارهای محلی و منطقه‌ای به بازارهای جهانی، موجب شده تا شرکت‌ها برای دستیابی به موفقیت و اهداف اصلی خود یعنی تامین منافع اقتصادی بلندمدت، ناگزیر در جهت ایجاد و تقویت یک مزیت رقابتی پایدار در درون خود حرکت کنند (گلپایگانی، ۱۳۹۲).

مطالعه موردی: منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس (عسلویه)

این منطقه در سال ۱۳۷۷ و به منظور بهره‌برداری از منابع نفت و گاز حوزه پارس جنوبی و انجام فعالیت‌های اقتصادی در زمینه نفت وگاز و پتروشیمی در محدوده نوار ساحلی عسلویه و خلیج نایبند تاسیس شده است. تا پیش از استقرار منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس، پیشه مردم محلی، تجارت، سفر و ماهیگیری بود. همچنین کشاورزی و دامداری نیز در این منطقه رایج بود که با ورود سیل کارکنان منطقه، معیشت آنان نیز دستخوش تغییراتی شد. با توجه به فراهم بودن مواد اولیه تولید شده

1. Corporate Sustainability
2. Corporate Governance
3. Corporate Social Responsibility (CSR)

توسط صنایع پتروشیمی در منطقه و تامین خوراک مورد نیاز صنایع پایین‌دست پتروشیمی، محدوده‌ای به وسعت یک‌هزار هکتار برای استقرار و توسعه صنایع پایین‌دست از قبیل پلیمرها، لاستیک و پلاستیک، الیاف مصنوعی و نساجی، روغن‌های صنعتی، رزین‌ها و چسب‌ها، رنگ‌های و پوشش‌های حفاظتی، سموم دفع آفات، شوینده‌های بهداشتی و کودهای شیمیایی در نظر گرفته شد. صنایع سازه‌های نیمه‌سنگین فلزی، مخازن تحت فشار، تجهیزات پالایشگاهی، پتروشیمی و نیروگاهی، صنایع خطوط لوله و صنایع فلزی جزو صنایع منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس به حساب می‌آید.

اهداف توسعه پایدار به طور مشخص، بخش‌های زیست‌محیطی، اقتصادی و اجتماعی را شامل می‌شود. در چنین شرایطی، با توجه به تجربیات بین‌المللی و نیز تحقیقات قبلی صورت گرفته در عسلویه، پژوهشی در خصوص شاخص‌های توسعه پایدار محلی در سه بعد اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی صورت گرفت (عنبری و ملاکی،۱۳۹۰). یافته‌های این تحقیق در سه بخش وضعیت منطقه قبل از ورود صنعت، هم‌زمان با ورود صنعت و بعد از ورود صنعت دسته‌بندی شده است. منطقه قبل از ورود صنعت، بسیار محروم و دورافتاده بود و مهاجرت زیادی به آنجا صورت نمی‌گرفته و هر چند از لحاظ بهداشتی و آموزشی در سطح بسیار پایینی بوده اما آسیب‌های اجتماعی نیز در آن خیلی کم بوده است. اغلب مردم از برنامه ورود صنعت به منطقه خود اطلاع چندانی نداشتند تا سال ۱۳۷۵ که فعالیت آن آغاز شد. در این زمینه، بحث اصلی مربوط به دوره بعد از ورود صنعت است که برای بررسی آن، شاخص‌هایی مثل اشتغال، امنیت، کشاورزی، آسیب‌های اجتماعی، آموزش، بهداشت، کیفیت زندگی، نابرابری و عدالت اجتماعی، جمعیت و مهاجرت، ارزش‌ها و هنجارها و امکانات و زیرساخت‌ها، به عنوان محورهای توسعه پایدار منطقه مورد سنجش قرار گرفته‌اند.

بر اساس یافته‌های پژوهش فوق، قبل از ورود صنعت، مردم بیشتر به کشاورزی، ماهیگیری و تجارت در حوزه خلیج فارس اشتغال داشتند، اما پس از آن، با ایجاد تاسیسات صنعتی در بیشتر زمین‌های قابل‌کشت و افت شدید کیفیت محصولات کشاورزی باقی‌مانده به دلایل آلودگی‌های شدید زیست‌محیطی، شغل کشاورزی از بین رفت و بومیان بیشتر در مشاغل موقتی مثل اجاره‌داری و خدمات مشغول به کار شدند و خیلی از آنها نیز بیکار شدند. در مورد شاخص امنیت اجتماعی منطقه، به نظر می‌رسد قبل از ورود صنعت، امنیت زیادی برقرار بوده و آسیب‌های اجتماعی در آن زیاد نبوده است؛ این در حالی است که پس از آن، با ورود خرده‌فرهنگ‌های گوناگون، نظم سنتی این منطقه از بین رفته و در اوج فعالیت‌ها، یعنی سال‌های ۷۸ تا ۸۴، آسیب‌هایی مثل سرقت، قتل، درگیری و فحشا به یک معضل بزرگ در عسلویه تبدیل شد. در مورد کیفیت زندگی و رفاه اجتماعی، عموم مردم بومی از وضعیت قبل از ورود صنعت رضایت بیشتری دارند و احساس می‌کنند امکانات ایجاد شده خیلی در

جاده‌ها و راه‌های در حال تاسیس و امکانات آموزشی و بهداشتی، در آینده وضع کیفیت زندگی تا حدی بهتر خواهد شد. در بررسی شاخص نابرابری و عدالت اجتماعی نیز پیش از ورود صنعت، در عسلویه که بیشتر ساکنان آن سنی مذهب و عرب‌زبان هستند، روابط اجتماعی بسیار قوی بوده است و صله رحم و دستگیری از فقیران همیشه یک ارزش محسوب می‌شده و شکاف بین فقیر و غنی در حدی نبوده که به عنوان یک مساله به حساب آید. این در حالی است که پس از صنعتی شدن منطقه، برخی مردم زمین‌ها را فروختند و ثروتی به دست آوردند و به تبع آن، تورمی ایجاد شد که فاصله دو قشر را به شدت افزایش داد. مساله تبعیض و نابرابری در دسترسی به امکانات و فرصت‌ها و عدم توجه به بومیان، به‌خصوص در زمینه اشتغال، از موضوعات مهم دیگر در این تحقیق بوده است.

ایجاد آلودگی‌های محیط زیستی فراوان، حتی در آب و خاک منطقه، پس از صنعتی شدن آن، یکی از شاخص‌های مهم عدم توسعه پایدار در عسلویه است. از سوی دیگر، امکانات و زیرساخت‌ها نیز با وجود آن‌که در مواردی مثل آب لوله‌کشی و برق خیلی بهتر شده، اما توزیع آنها بسیار نامتعادل است. امکانات ورزشی ایجاد شده اگر هم در اختیار بومیان قرار گیرد، به صورت بسیار محدود است. در مورد شاخص جمعیت و مهاجرت نیز مشاهده می‌شود که قبل از ورود صنعت، جمعیت منطقه عسلویه بسیار کم و در حد ۳۰ هزار نفر، البته با نرخ زاد و ولد بالا بوده و مهاجرت از آن بیشتر به کشورهای عربی صورت می‌گرفته است، اما طی سال‌های اخیر این منطقه بسیار مهاجرپذیر شده است. با این حال، تعدادی از افراد متمول بومی به شیراز و اصفهان و دیگر شهرهای بزرگ مهاجرت کرده‌اند. از سوی دیگر در مورد شاخص ارزش‌ها و هنجارها نیز می‌توان گفت که قبل از ورود صنعت، ارزش‌های سنتی بر این منطقه حاکم بوده، اما اکنون نوعی دوگانگی ارزشی ایجاد شده است. مردم بومی قدیمی‌تر هنوز به ارزش‌های خود وفادار هستند ولی در محیطی کاملاً مدرن بسر می‌برند که این ارزش‌ها دیگر کارکردی در آن ندارند.

بر اساس یافته‌های این تحقیق می‌توان اعلام کرد که توسعه منطقه عسلویه توسعه‌ای نامتوازن بوده که در آن تنها به بخش صنعتی توجه شده و توسعه اجتماعات محلی نادیده گرفته شده یا در اولویت مسئولان قرار نداشته است. به همین دلیل، در حال حاضر پیوند چندانی میان اجتماعات مردم محلی و شرکت‌های صنعتی مستقر در منطقه وجود ندارد. منابع طبیعی منطقه شامل خاک، آب و هوا به شدت آلوده شده و بر این اساس، هر روز انتظارات مردم بیشتر می‌شود، ولی همچنان بدون پاسخ می‌ماند. در واقع، اولویت مسئولان این منطقه و شرکت‌های صنعتی، تنها توسعه صنعتی و استفاده از منافع اقتصادی آن است و بدین ترتیب، شاهد یک فرآیند توسعه ناپایدار و غیرمتوازن هستیم که توسعه محلی و نقش مردم در آن جایی ندارد یا بسیار کم‌رنگ دیده شده است (گلپایگانی، ۱۳۹۳).

نتیجه‌گیری

دستیابی به توسعه پایدار انسانی بر اساس رویکرد سیستمی، موضوع پایداری است. به عبارت دیگر، تحقق اهداف در برنامه‌ریزی توسعه نیازمند وجود سیستم و سازماندهی مناسب است که در آن هر عنصر یا زیرسیستم در جایگاه مناسب خود قرار گرفته باشد و بر اساس جایگاهی که دارد در ارتباط متقابل با سایر عناصر و زیرسیستم‌ها و در راستای کلیت سیستم، نقش خود را ایفا نماید. چنین فرایندی، یعنی نگاه جامع و سازمان‌یافته به موضوع توسعه، نیازمند نگرش سیستمی به آن است و تنها در این قالب می‌توان سازمان مناسب برای درگیر کردن مردم در تعیین سرنوشت خودشان را ایجاد و تعامل و ارتباط مناسب بین اجزای مختلف سیستم را برقرار ساخت. مدل زیر، فرایند توسعه پایدار انسانی را نشان می‌دهد.

در چنین مدلی، مردم و جامعه انسانی نقش اصلی و محوری فرایند توسعه پایدار را بر عهده دارند که از طریق ارتباط متقابل با اجزای کلیدی دیگر شامل منابع طبیعی، موسسات تجاری و محل زندگی به دست می‌آید. بدین ترتیب فعالیت یا نقش هر زیرسیستم، هویت روابط متقابل را شکل می‌دهد. این اجزا و عناصر نه تنها در ارتباط متقابل با یکدیگر، بلکه در ارتباط و تعامل چندجانبه و پیچیده‌ای با یکدیگر قرار دارند. این کلیت از عوامل محیط بیرونی سیستم تاثیر می‌پذیرد و بر آن‌ها نیز تاثیر می‌گذارد. بر اساس این مدل می‌توان گفت که تعامل و تعادل بین محیط بیرونی سیستم و محیط درونی سیستم و زیرسیستم‌های اصلی آن که شامل مردم، منابع طبیعی، موسسات تجاری و محل زندگی می‌باشد، فرایند توسعه پایدار انسانی را تشکیل می‌دهد.

منابع

جمعه‌پور، محمود (۱۳۸۲). «فرایند توسعه پایدار و نقش مشارکت مردمی در مدیریت و بهره‌برداری بهینه از منابع طبیعی»، *مجموعه مقالات همایش منابع طبیعی، مشارکت و توسعه*، تهران: سازمان جنگل‌ها و مراتع کشور.

ترنر، آر.ک.؛ پیرس، دی؛ باتمن، ای. (۱۹۹۳). *اقتصاد محیط زیست*، ترجمه سیاوش دهقانیان، عوض کوچکی و علی کلاهی (۱۳۷۴)، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.

تودارو، مایکل (۱۳۶۴). *توسعه اقتصادی در جهان سوم* (جلد اول)، ترجمه غلام‌علی فرجادی (۱۳۶۴)، تهران: سازمان برنامه و بودجه.

سازمان ملل متحد (۱۹۹۴). *گزارش توسعه انسانی*، ترجمه: قدرت‌الله معمارزاده، تهران: سازمان برنامه و بودجه.

صرافی، مظفر (۱۳۷۷). *مبانی برنامه‌ریزی توسعه منطقه‌ای*، تهران: سازمان برنامه و بودجه، مرکز مدارک اقتصادی و اجتماعی.

عنبری، موسی؛ ملاکی، احمد (۱۳۹۰). «اثرات رشد قطب‌های صنعتی بر توسعه پایدار محلی»، *مجله توسعه روستایی*، دوره سوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰- شماره ۲، صص. ۱۰۶-۸۷.

گلپایگانی، مجید (۱۳۹۲). «اصول حاکمیت سازمانی و مسئولیت اجتماعی شرکتی»، *نشریه گسترش صنعت*، شماره ۱۰۵۵، (۱۶-۹).

گلپایگانی، مجید (۱۳۹۱). *نقش مسئولیت اجتماعی شرکت‌های فعال در صنعت نفت و گاز و پتروشیمی در توسعه اقتصادی و اجتماعی ملی و منطقه‌ای*، تهران: همایش مسئولیت اجتماعی شرکتی در صنعت پتروشیمی.

مشاوران DHV هلند (۱۳۷۱). *رهنمودهایی برای برنامه‌ریزی مراکز روستایی*، ترجمه سید جواد میر و دیگران، تهران: مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی، وزارت جهاد سازندگی.

Blowfield M; J. G. Frynas (2005). "Setting new agendas: critical perspectives on Corporate Social Responsibility in the developing world", *International Affairs* 8, 99 499_513

Blowers, A.; pain, R. (1999). *The Unsustainable City in Pile*, S. Brook, C. and Mooney, London: Routledge, Open University.

Chadwick, G. (1978). A System view of planning, Oxford: Pergamon Press.

Cramer, J. (2002). "From Financial to Sustainable Profit", *Corporate Social Responsibility and Environmental Management*, 9, pp. 99–106 Published online in Wiley.

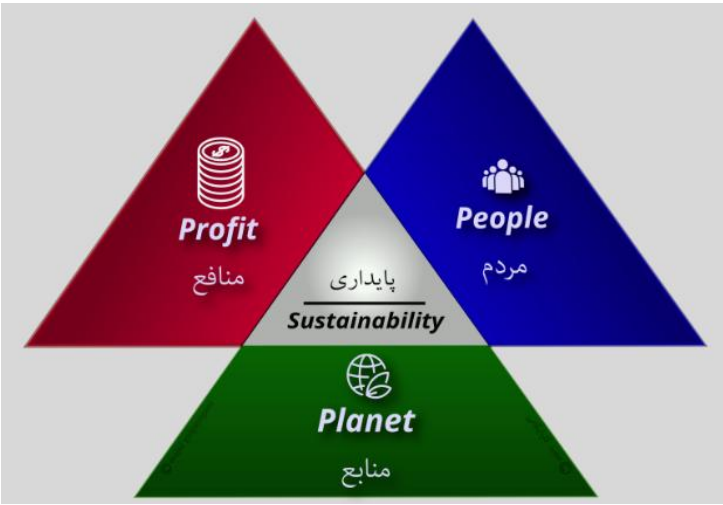
Goodland, R; H. E. Daly (1992). "Three Steps Towards Global Environmental Sustainability" in *Development*. No.2-3, (pp.35-41 part one, pp.64-71 part two).

Hall, T. (2001). *Urban Geography*, London and New York: Routledge, 2nd ed.

Jary, D.; Jary, J. (1991). *The Harper Collins Dictionary of Sociology*, New York: Harper Perennial.

Page, T. (1994). *Intergenerational justice as opportunity*, Energy and the Future, Rowman & Littlefield, Totowa, NJ.

World Commission on Environment and Development (1987). Our Common Future, Oxford University Press.



شکل ۱- سه رکن اصلی توسعه پایدار بر اساس مدل ۳م (طرح: نگارنده مقاله، ۱۳۹۴)



شکل ۲- مدل توسعه پایدار بر محور مردم و زیرسیستم‌های اصلی آن(طرح: نگارنده مقاله، ۱۳۹۴)